



تجربه پدیدارشناختی هستی شناسانه مکان، نمونه موردی: آرامستان تاریخی ظهیرالدوله تهران

محمدصابر باقریان^{۱*}، سارا امیری ریگی^۲

۱۴۰۰/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت مقاله :

۱۴۰۰/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله :

چکیده

بیان مساله: آرامستان ظهیرالدوله تهران، مکانی است تاریخی که مردگانی را در خود ماوا داده که در تاریخ و فرهنگ معاصر کشور، اثرگذار بوده‌اند. این مکان به واسطه ساختار هستی شناسانه آن، جهانی را در خود گردهم آورده است. جهانی که آدمی، امکان می‌یابد پای در آن گذاشته و در ارتباط با چیزها، زندگی را در پیوند عمیقی با آن‌ها، تجربه کند. تجربه‌ای زیباشناختی از حقیقت. این تجربه هم جهان مکان را نشانه می‌رود و هم جهان آدمیان گرد آمده در مکان را. جهان هر مکان بر پایه ساختار هستی شناسانه، جهت، حرکت و عدد به تجربه در می‌آید. وجوهی که مکان به نوبه خود، انسان را در مدار ارتباطی قرار داده و اندیشه و احساس آن را متأثر می‌سازد

سوال تحقیق: بر پایه طرح موضوع ارائه شده، سه پرسش محوری، رویاروی تحقیق قرار می‌گیرند که عبارتند از: الف- آرامستان ظهیرالدوله چه جهانی را در خود گردآورده است؟ ب- این مکان در جهان آدمیان چگونه تجربه می‌شود؟ ج- جهان مکان و جهان میرندگان(آدمیان) ، چه زنجیره منطقی را برای زندگی به دست می‌دهند؟

اهداف تحقیق: در این تحقیق تلاش بر آن بوده که این دو دسته از تجارب، در ارتباط معنا دار با یکدیگر قرار گیرند تا زنجیره‌ای منطقی از آنها به دست آید. این وجه، هدف تحقیق را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، هدف، بینش پدیدارشناسانه در مکانی چون آرامستان تاریخی بوده که بر همبستگی تعاملی استوار است. همبستگی تعاملی هم ارتباط میرندگان با مکان را نشانه می‌رود و هم ارتباط میرندگان با مردگان را. چنین امری تعلق آدمی را به مکان از یک سو و تعلق آدمیان به دیگری و دیگران را از دیگر سو، یادآور می‌شود.

روش تحقیق: این تحقیق با رویکرد هستی شناسانه در قلمرو پارادایم پدیدارشناسی قرار می‌گیرد که بر راهبردهای تاریخی-تفسیری و کیفی، استوار بوده و نظام گردآوری اطلاعات نیز در آن بر پایه تدابیر "خواندن"، "دیدن" و "پرسیدن"، دنبال شده است. پژوهش دارای دو بخش "توصیف" و "تفسیر" می‌باشد که بخش توصیف، بر روایتی پدیدارشناسانه از جهان مکان استوار بوده و در بخش تفسیر، جهان آدمیان بر تحلیل محتوای کیفی تکیه می‌کند. این پژوهش از آنجا که بر مفاهیم بنیادین استوار است، تقلیل پدیدارشناسانه داشته و موجودات را به جنبه های وجودی شان، فرو می‌کاهد.

مهم ترین یافته‌ها و نتیجه گیری تحقیق: بر اساس یافته‌های حاصل از این تحقیق، تجربه هستی‌شناسانه از آرامستان‌های تاریخی تابعی از جهان مکان و جهان آدمیان است. بدان معنا که برخورداری مکان از ساختار وجودی، انسان را به موقعیت وجودی آن، سوق می‌دهد. چنین موقعیت‌هایی، مختلف بودن آدمیان را بیانگری می‌کند نه اختلاف آن‌ها را. زیرا آن‌ها جلوه های متکثر حقیقت بوده و در ذات و گوهر آن‌ها یگانه هستند.

کلمات کلیدی: آرامستان، تجربه وجودی، زندگی، جهان مکان، جهان آدمیان

* گروه شهرسازی، استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین - نویسنده مسئول، ایمیل bagheryan40@gmail.com

کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایمیل: s.amiririgi@gmail.com

۱- مقدمه

مکان‌ها، فضاهایی هستند که در جهت مواجهه‌ی انسان برای روی دادن رویداد زندگی، برپا می‌شوند زیرا زندگی برای روی دادن، نیازمند مکان است (سیمون، ۲۰۱۸). زندگی در بعد زیست‌شناسانه‌اش همواره بر فاصله‌ی مابین تولد و مرگ، تعریف می‌شود. اما در بعد هستی‌شناسانه، زندگی بر روی ساختاری روی می‌دهد که دارای عناصر وجودی "مبدأ"، "مسیر" و "مقصد" است. انسان با حرکت در این ساختار بنیادین، جهت خویش را باز یافته و در میانه چیزها و ما بین زمین و آسمان، قرار می‌گیرد و در پیوندی عمیق با آن‌ها، سفری فراتر از خویش را تجربه می‌کند. در نگاه "حسین نصر"، مکان می‌باید امکان فراتر از خود رفتن را به آدمی بدهد تا زندگی را در "آن"، تجربه نماید. "آن"، لحظه گشودگی انسان و جهان در حوزه‌های آفاقی و انفسی است (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۶-۴۳۵). آرامستان‌های تاریخی از طریق نماد و تمثیل، جهانی از معنا را در خود گرد آورده‌اند. نماد و تمثیل بی‌واسطه و مستقیم، ارتباط عمیق امور تناهی و لایتناهی را فراهم می‌سازد (گادامر، ۱۳۸۹: ۶۷). امکان تجربه پدیدارشناختی هستی‌شناسانه در یک آرامستان تاریخی، زمانی مطرح می‌شود که آن مکان؛

الف- مردگان و میرندگان {۱} را بر پایه وابستگی‌های تاریخی- فرهنگی، گردهم آورد،

ب- جهانی از معنا را در خود، دارا باشد،

ج- امکانی را برای تجربه زندگی، بدست دهد.

تجربه پدیدارشناسی هستی‌شناسانه آرامستان تاریخی ظهیرالدوله هم به اولین و دومین داده بر می‌گردد و هم به سومین آن. این مکان، مردگانی را در خود گردهم آورده که سازنده تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم‌اند. از این‌رو خاطره آن‌ها در تجارب زیسته جامعه، نقش پررنگ داشته و به عنوان مقصدی هویت بخش در مدار ارتباط‌های انسانی قرار می‌گیرد. برای دستیابی به این مقصد، میرندگان پای در عالمی می‌نهند که مردگان در آن آرامیده‌اند. سفر در این عوالم است که آدمی درمی‌یابد در حیات و مماتش بی‌خانمان نبوده و در همه احوال در خانه سکونت می‌کند. چنین رهیافتی، نسبتی را بین مکان با زندگی و مرگ از یک سو و میرندگان و

مردگان از دیگر سو می‌سازد. چنین امری، ماهیتی تاریخی- فرهنگی داشته که بن و بنیاد جامعه‌ای را استوار به خود می‌کند. زیرا لایه‌های فرهنگ، ساخته و پرداخته مردگانی است که طی سالیان متمادی به میرندگان، برای زندگی عرضه شده است. چنین وجهی حس همبسته‌ای را در وجودشان می‌نشانند.

علاوه بر این، آرامستان ظهیرالدوله، به دلیل برخورداری از ساختارهای وجودی، جهانی را در خود برپا داشته است این ساختارها، هم نگاه میرندگان را مابین زمین و آسمان می‌کشاند و هم دیدگان میرندگان را مابین مردگان در جهتی مشخص (قبله) به مکانی دور دست می‌نشانند. تجربه و فهم چنین ساختارهای وجودی عمیقاً اندیشه و احساس آدمی را تحت تاثیر قرار داده و جهانی از حقایق را می‌گشاید.

آرامستان ظهیرالدوله از حیث استقرار در "جایی"، موضع گرفته که فضایی برای رویداد زندگی در خود فراهم ساخته است. مکانی در شمال تهران و در پای دامنه ارتفاعات. آن‌جا که منظرهای طبیعی، دیدگان آدمی را در افق به ارتفاعات ارجاع می‌دهد تا به سوی آسمان بنگرد. این آرامستان در درون باغ‌های تاریخی شهر تهران در قالب "خانه باغ" به خود مکانیت بخشید تا عالمی را برپا دارد و خیال آدمی را بر استعاره‌ای از برخاستن و تمثیلی از بهشت و نمادی از سکونت، جهت داده و به تجربه در آورد.

آرامستان تاریخی ظهیرالدوله، با ارجاع به عواملی چون پدیدآورنده مکان، پدیده‌ی مکان و زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی و زمان نیز می‌تواند به انکشاف معنا بیانجامد و به فهم درآید. تکوین این مکان به زمانی برمی‌گردد که "علی خان دولویه" ملقب به ظهیرالدوله (صفا علی)، در خانه باغ‌اش به سال ۱۳۰۳ ماواى ابدی می‌گیرد {۲} ظهیرالدوله با زیستن در سنت و دستیابی به قلمرو شهود، تجارب وجودی‌اش را از طریق هنر برای بیانگری حقایق در قالب شعر و موسیقی برای غنابخشی به زندگی، بهره گرفت. تجارب زیسته پدیدآورنده مکان یعنی ظهیرالدوله، ریشه در سنت دارد. حسین نصر، انسان سنتی را در جایگاهی می‌نشانند که همواره پلی بین زمین و آسمان می‌زند. (نصر، ۱۳۹۲: ۲۴۴).



تحقیقی "وجود، فضا و معماری" نوربرگ شولتز (۱۹۷۱)، انعکاسی از فلسفه متقدم هایدگر است. هایدگر در فلسفه میانی‌اش (انکشاف حقیقت)، آشکارگی حقیقت را تابعی از ساختار قائم دانست که جهانی را در مکان حاضر می‌سازد (احمدی، ۱۳۹۰؛ ۵۳۰-۵۳۲). وی جهان اثر را تابعی از موضع‌شناسی و ساختار یافتن آن با زمین و آسمان می‌داند (هایدگر، ۱۳۹۲؛ ۲۶-۲۵). که با ارجاع "مکان" به "ساختار"، "پدیدآورنده"، "زمینه" و "مخاطب" به فهم در می‌آید. آثار متأثر از این اندیشه را می‌توان در تحقیقات شولتز "معنا در معماری" (۱۹۷۱)، "روح مکان" (۱۹۷۹) و نیز در آثار یوهانی پالاسما چون: "چشمان پوست" (۲۰۰۵)، دست متفکر (۲۰۰۹) و خیال مجسم (۲۰۱۱)، یافت.

هایدگر در فلسفه متأخرش (انکشاف جهان) بر پایه جهت و عدد، ساختاری را به دست می‌دهد که جهان، طی آن به صورت منظم به فهم درآمده و بر زیستنی شاعرانه توأم با آرامش استوار می‌شود (هایدگر، ۱۳۹۱؛ ۵۳-۵۲). مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی (۱۹۸۲) و "معماری، معنا و مکان" (۱۹۸۸) شولتز بوده و نیز اثر تالیفی دیوید سیمون (۲۰۱۸) تحت عنوان: "زندگی نیازمند مکان است" برگرفته از فلسفه متأخر هایدگر است.

علاوه بر این، تحقیقات متأخری در حوزه "مرگ آگاهی" صورت پذیرفته که مرتبط با فلسفه متقدم هایدگر است. به زعم او، انسان همواره با دغدغه مرگ، زندگی می‌کند. پژوهش‌هایی چون؛ "پدیدارشناسی مرگ" (شانگ جای ، ۲۰۰۸)، "تاویل پدیدارشناسی فهم رویداد مرگ" (هاریس بیتول ، ۲۰۱۷) و "تجربه پدیدارشناسی نزدیک مرگ" (جودیا باس ، ۲۰۲۱)، در این زمینه بوده که در حوزه دانش‌های روان‌شناسی جای می‌گیرد.

۵- روش تحقیق

روش به کار رفته در این تحقیق از حیث پارادایم در حوزه پدیدارشناسی هستی‌شناسانه قرار می‌گیرد {۴}. این روش به نزد هایدگر، بدل می‌شود به روش پرده برداشتن از امر پنهان شونده (اسپیگلبرگ ، ۱۳۹۱؛ ۵۸۴-۵۸۳). از منظر کربن، این روش، امکان می‌دهد که مجالی فراهم شود تا امور، همانگونه که هستند، خود را پدیدار سازند (کربن، ۱۳۹۳؛ ۲۴). وی پدیدارشناسی را

با شکل‌گیری آرامستان، این مکان، زمینه‌ی سکنی‌گزینی دیگران را بدون هیچ محدودیتی تا سال ۱۳۴۰ برای ۴۰۰ نفر از طیف‌های اجتماعی مختلف، به ویژه اصحاب سیاست، عرفان و هنر را در دو حوزه سنت‌گرایان و نواندیشان، فراهم ساخت {۳} که در خانه ابدی‌شان در اشکال مقبره فردی و جمعی (مقابر حجره‌ای)، مأوا گزیدند. مردگانی که در زمان حیات‌شان، دو نظام سیاسی قاجار و پهلوی را تجربه کردند و مهر و نشان خویش را بر تاریخ و فرهنگ این جامعه زدند. امروزه این مکان از دو جهت در مدار ارتباط انسانی قرار می‌گیرد:

- ارتباط میرندگان با مکان
- ارتباط میرندگان با مردگان

این ارتباطات انسانی هم جهان مکان را به فهم در می‌آورد و هم جهان آدمیان را بر حسب تجربه مکان، شکل می‌دهد. این جهان‌ها در ارجاع به دو زمان، به فهم و تجربه در می‌آیند. جهان مکان در ارجاع به زمان تکوین آن و جهان آدمیان در ارجاع به زمان دریافت آن. از نظر گادامر، آدمی خود را در افق روزگار و شرایط اجتماعی-فرهنگی گذشته قرار نمی‌دهد از این‌رو مکان در تجارب مداوم آدمیان، به امروز منتقل می‌شود (احمدی، ۱۳۸۰؛ ۱۰۲-۹۴).

۲- پرسش‌های تحقیق

بر پایه طرح موضوع ارائه شده، سه پرسش محوری، رویاروی تحقیق قرار می‌گیرند که عبارتند از:

الف- آرامستان ظهیرالدوله چه جهانی را در خود گردآورده است؟

ب- این مکان در جهان آدمیان چگونه تجربه می‌شود؟

ج- جهان مکان و جهان میرندگان (آدمیان)، چه زنجیره منطقی را برای زندگی به دست می‌دهند؟

۳- فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد آرامستان ظهیرالدوله دارای جنبه‌های مختلف می‌باشد

۴- پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق در ربط با آرای فلسفی "مارتین هایدگر" قرار دارد وی در فلسفه متقدمش (انکشاف وجود) و در کتاب "هستی و زمان" (۱۳۸۹)، معنابخشی به مکان را تابعی از برپایی ساختارهای وجودی در آن دانست. اثر



عین تاویل می‌داند. در نگاه او، پدیدارشناسی با ظاهر و باطن، پنهان و نهان پدیده، مرتبط است (کربن و دیگران، ۱۳۷۲؛ ۲۷). علاوه بر این، کربن، زبان پدیدارشناسی را به گونه کامل، قابل ترجمه به زبان عرفانی می‌داند (کربن، ۱۳۹۲؛ ۱۷-۱۶). این تحقیق، توصیفی - تفسیری می‌باشد، بدین معنی که توصیف جهان مکان بر روایتی پدیدارشناسانه و در حوزه اول شخص قرار می‌گیرد (پرتوی، ۱۳۹۴؛ ۱۶۹) و تفسیر داده‌ها نیز بر تحلیل محتوای کیفی استوار است. در این چارچوب؛ ابتدا مکان در کلیتش بر پایه دو بخش متفاوت توصیف گردید و در گام بعدی مصاحبه‌های عمیق جهت‌دار در نسبت با گروه‌های سنی و جنسی مصاحبه‌کنندگان در راستای دریافت موقعیت وجودی آن‌ها صورت گرفت. در گام سوم، پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، دسته‌بندی و کدگذاری عبارات کلیدی اقدام گردید. ارجاء زمینه رمزگشایی و دستیابی به زنجیره منطقی را بین جهان مکان و جهان آدمیان در تجربه هستی‌شناسانه از مکان را بدست داد. این تحقیق از جهت راهبرد، تاریخی-تفسیری و کیفی است که راهبرد تاریخی-تفسیری، جهان مکان و راهبرد کیفی، جهان آدمیان را نشانه می‌رود. تدابیر به کار رفته در این تحقیق در حوزه گردآوری اطلاعات، بر پایه خواندن متون، دیدن مکان و پرسیدن از مخاطبین فضا بوده است. تعداد افرادی که در این پژوهش بر پایه پرسیدن (مصاحبه‌های عمیق) مشارکت داده شدند بالغ بر ۲۳ نفر می‌باشد که در برگیرنده گروه‌های جنسی زن و مرد در گروه‌های سنی جوانان، میانسالان، بزرگسالان و سالمندان بوده است {۵}. در این رابطه، بسنده بودن تعداد مصاحبه‌ها تا آنجا پیش می‌رود که ویژگی تازه‌ای در کار نباشد (نیومن، ۱۳۹۰؛ ۴۶۳). از اینرو از نفر نوزدهم می‌توان ادعان داشت؛ گفته‌ها قریب و شبیه به گفته‌های پیشین بوده که تکرار شده‌اند. این تحقیق از آن‌جا که بر تقلیل پدیدار شناختی هستی‌شناسانه استوار است فاقد فرضیه بوده اما واجد مفاهیم بنیادین در حوزه "هستی‌شناسانه" است.

۶- مبانی نظری

۶-۱- مفاهیم، مبانی و الگوها

۶-۱-۱- مفاهیم

آرامستان به معنای آرامیدن توام با آرامش می‌باشد. پسوند "ستان" در نسبت با واژه یاد شده، دلالت بر ماوا-گزینی مردگان در "خانه" دارد. انسان از حیث تاریخی، موجودی "بی‌خانمان" نبوده، از اینرو سکنی‌گزینی از خصیصه‌های ذاتی اوست {۶}. "پالاسما"، دور هم جمع-شدن را مشتق از ذات سکونت می‌داند (پالاسما، ۱۳۹۵؛ ۱۵۵). این مقوله در فرآیند زندگی و مرگ آدمی حضور دارد. مفهوم مکان از نظر سیمون، فضایی است که چیزها، انسان‌ها، فعالیت‌ها، تجارب، معانی، رویدادها و خاطرات را گرد هم آورده و به گونه‌ای فعال آن را، پایدار و دارای هویت کرده و در هم می‌تند (seamon, 2018: 2).

آرامستان‌های تاریخی به مثابه یک مکان، گرد هم آورنده و پیوند دهنده است. این فضا، پلی می‌زند بین میرندگان و مردگان بر پایه زمینه‌های مشترک تاریخی-فرهنگی و نیز پلی می‌سازد بین زندگی و مرگ برای رویداد تامل و تحول. چنین پیوندگاه وجودی، سرشتی تاریخی داشته و تاریخمند است. مفهوم تجربه نیز در اینجا به معنی تجربه زندگی است. هایدگر مفهوم زندگی را در نسبتی که ما با وجود می‌یابیم معنا کرد. وی احساسی را که در این تجربه، شکل می‌گیرد، مهم دانست (احمدی، ۱۳۹۱؛ ۲۳۶).

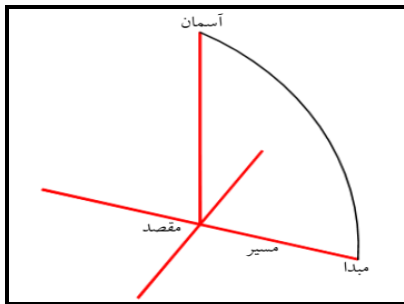
هایدگر حس دورافتادگی آدمی را از بعد وجودی، "غربت" {۷} خواند. هانا آرنت، مفهوم "حیرت" را در نخستین گام‌های تجربه وجودی به کار برد (آرنت، ۱۳۹۴؛ ۳۱۴)، حسین نصر، مفاهیمی چون "معرفت"، "مسرت" (نشاط) و "آرامش" را در تجربه وجودی برپایه مفهوم "وجود" معنا کرد (نصر، ۱۳۹۲؛ ۱۸۱). مفهوم "حسرت" نیز با تکرار ناپذیری رویداد تجربه وجودی، معنای خود را باز می‌یابد. این مفاهیم موقعیت-ها، وضعیت‌ها و حالات وجودی انسان را بیان می‌کند. وجهی که در نگرش عرفانی، نسبتی با قرب و بعد وجودی انسان می‌یابد.

۶-۲- مبانی

هایدگر در انکشاف‌های سه‌گانه‌اش (وجود/ حقیقت/ جهان)، از ساختاری هستی‌شناسانه‌ای سخن به میان آورد که حرکت بر روی آن، انسان را به گشودگی درآورده و جهان نیز گشوده می‌شود. جهان در این‌جا،



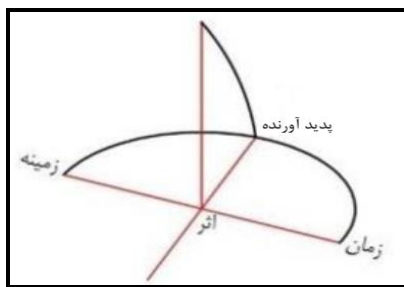
در الگوی ساختار وجودی، آدمیان از چهار جهت برای رسیدن به نقطه‌ای یگانه، حرکت می‌کنند. به گونه‌ای که تحرک جسم بر روی محور افقی و تحرک ذهن و نفس بر روی محور قائم صورت می‌پذیرد. چنین تحرکاتی، آدمی را مابین امور تناهی و لایتناهی قرار می‌دهد. تجربه زیبایی شناسانه از حقیقت، زمانی روی می‌دهد که مکان، واجد ساختار وجودی باشد. با سیر بر روی این ساختار است که انسان در ارتباط وجودی با چیزها قرار گرفته و رویداد زندگی را تجربه می‌کند (تصویر شماره ۱).



تصویر شماره ۱: الگوی ساختار وجودی - مأخذ:

نگارندگان

ب- الگوی انکشاف جهان مکان
در این الگو، جهان مکان با ارجاع محیط مصنوع به ساختار وجودی و زمینه‌های تاریخی، طبیعی و اجتماعی - فرهنگی که اثر، بر پایه آن‌ها پدید آمده از یک سو و نیز ارجاع مکان به پدید آورنده آن و زمان تکوین اثر از دیگر سو، امکان انکشاف {۹} آن را فراهم می‌آورد (تصویر شماره ۲).



تصویر شماره ۲: الگوی انکشاف جهان مکان - مأخذ:

نگارندگان

ج- الگوی انکشاف جهان آدمیان
این الگو نیز با ارجاع مخاطب به مکان یا اثر، معنای خود را باز می‌یابد. در اینجا انسان بنا به موقعیت وجودی‌اش، اندیشه و احساس‌اش در حالتی چون غربت، حیرت، معرفت، مسرت و آرامش قرار می‌گیرد و جهان او را بر

مجموعه چیزهائی است که به حضور در می‌آیند. حضور از خصلت‌های بنیادین انسان بوده که همان اگزیستانس است. اگزیستانس {۸} به معنای گشودگی بر جهان و دیگران است (جمادی، ۱۳۹۲: ۳۴۷-۳۴۶). نوربرگ شولتز، این گشودگی را تابعی از حرکت بر روی بردارهای افقی می‌داند که از جهات چهارگانه‌ای نشات گرفته و در نقطه‌ای، یگانه شده و با محوری قائم، جهتی رو به آسمان می‌گیرد. وی آن را، ساختاری وجودی خواند. این ساختار، مبدأ، مسیر و مقصدی را به دست می‌دهد که به انسان پایگاه وجودی می‌بخشد (شولتز، ۱۳۸۴: ۳۵).

شولتز به نقل از "الیاده"، مقصد را مرکز امید و رسیدن به آن را، به دست آوردن تبرک و تشریف به مرحله‌ای خاص، خواند (شولتز، ۱۳۹۳: ۲۱) ساختاری که آدمیان از میدایی مشخص، پای در آن می‌نهند تا در مرکز آن در پرتو وجود، گردهم آیند. به زعم هایدگر این ساختار بر پایه وجود و موجودات، جهانی را در مکان می‌نشانند. اثر در نگاه هایدگر، مکانی است که واجد جهان باشد. گادامر در تبعیت از نگاه هایدگر، اثر واجد جهان را هنری می‌داند که تجربه زیبایی شناسانه‌ای را از حقیقت برای آدمی، فراهم می‌سازد (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۲۳). اثر، به آدمی امکان می‌دهد که پای در جهان آن نهاده و زندگی را بر پایه حقایقی تاریخی-اجتماعی، فهم و تجربه نماید. گادامر، ویژگی یک اثر را، ظهور چنین محتوایی می‌داند (همان: ۱۲۸). به زعم وی، اثر چیزی را بیانگری کرده و ما می‌کوشیم تا آن را دریابیم. از نظر او در محیط‌های سنتی، نماد، تمثیل و استعاره نقشی محوری در انتقال معنا و تجارب دارد. پل ریکور نیز استعاره را از عوامل مهم در شکل‌گیری تجربه‌های انسانی بر پایه خیال دانست که آن‌ها را بیان پذیر می‌کند (ریکور، ۱۳۷۳: ۵۳). از منظر گادامر، زبان نقش مهمی در انتقال معنا و تجارب انسانی دارد. به زعم او، زبان در پس تجربه‌ها، پنهان نیست بل ساحت بنیادین هر تجربه است (henriksson, 2009; 2).

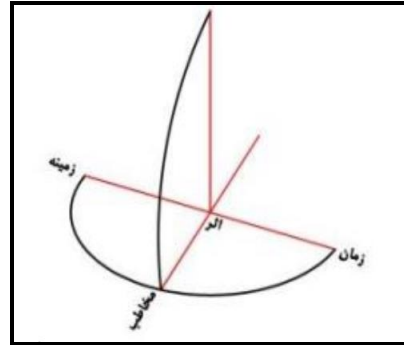
۳-۶- الگوها

الگوها در قالب میانی ارائه شده، چارچوبی را برای بررسی و تفسیر یافته‌ها در نسبت با مکان و موضوع تحقیق به دست می‌دهند که عبارتند از:

الف- الگوی ساختار وجودی



پایه تجربه زیسته از مکان و زمان دریافت معنا، شکل می‌دهد (تصویر شماره ۳).



تصویر شماره ۳: الگوی انکشاف جهان آدمیان - مأخذ: نگارندگان

به طور کلی بر پایه موارد بیان شده این الگوها در ترکیب با هم، اثر بودن یک مکان و نیز فهم جهان مکان و جهان انسان را بر حسب معانی، رویدادها و تجارب زیسته فراهم می‌آورند.

۷- مطالعات و بررسی‌ها

این بخش دربرگیرنده بررسی‌ها و یافته‌ها بوده که در دو بخش فهم جهان مکان و فهم جهان انسان در نسبت با آرامستان تاریخی ظهیرالدوله مورد توجه قرار گرفته است. آنچه که در این بین قابل ذکر است آن است که توصیف و تفسیر داده‌ها و یافته‌ها به صورت توأمان انجام شده است. با این مقدمه بر موضوع، توصیف و تفسیر موضوعات عبارتند از:

الف- فهم جهان مکان بر پایه ساختارها

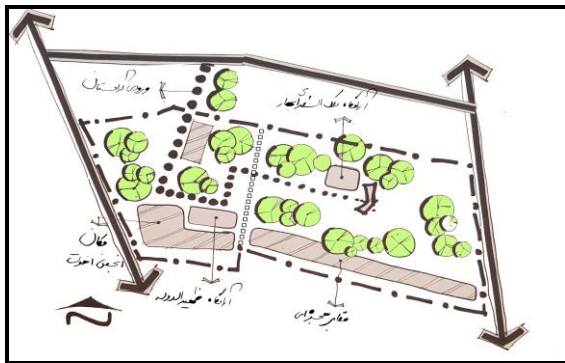
در مقیاس خرد، ساختار وجودی خانه باغ آرامستان ظهیرالدوله، میدانش ابتدای کوچه‌ای به همین نام است که مسیری را پیش پای آدمی می‌نهد. این میدا به مثابه جلوخان آرامستان بوده که به دروازه‌ای در میانه معبر، ختم می‌شود. محوری شیب‌دار که با گام نهادن در آن، آدمی سرایشی عمر را احساس و تجربه می‌کند عنصر دروازه در چارچوبی قرار گرفته و نقشی از قوس‌های صعودی و نزولی را به نمایش می‌گذارد. قوس‌هایی که استعاره‌ای از سفرهای وجودی است. سفرهایی که در غایت، همه هستنده‌ها در هستی، نیست می‌شوند {۱۰}

(تصویر شماره ۴).



تصویر شماره ۴: سرایشی ورودی - مأخذ: نگارندگان

با گذر و گذار از دروازه، رابطه درون و بیرون بیشتر به فهم می‌آید و دیدگان آدمی به زمین و خفتگان در خاک، دوخته می‌شود. در اینجا فضای درون در تداوم کامل با بیرون ظاهر شده و مسیر را به مقصد، ختم می‌کند. در درون خانه باغ آرامستان، فضا از طریق دیواره‌های مصنوع (نرده)، به دو بخش تفکیک شده، اما این عنصر، دیده آدمی را به ورای آن سد نمی‌کند. این دو بخش بر مرکزیتی اجتماعی-فرهنگی، استوار هستند (تصویر شماره ۵).



تصویر شماره ۵- موقعیت و شکل سایت و بخش‌های

درونی آن - ترسیم: نگارندگان

بخش اول، مرکزیت فضا بر ظهیرالدوله متمرکز می‌شود. او را در پیش‌فضای بنای خانه‌اش انجمن اخوت - با مقبره‌های متمایز - ماوا داده‌اند که بیانگر شأنی در خور برای صاحب‌خانه باشد. حلقه گرد آمده در پیرامون‌اش را به طور عمده، مریدانش (از جمله درویش خان)، تشکیل می‌دهند. مریدانی که بر سنگ مزارشان تصاویری از تسبیح، کشکول و تبرزین، حک شده تا نشانی از زیستن در سنت را بیانگری نماید.



در این جا، ما با گونه ای از حجره مقابر روبروئیم. این گونه معماری در اتصال با خانه باغ قرار داشته و حد جنوبی مکان را تعریف می کند. جداره هر یک از حجره مقابر نمایی دارد آجری که با یک ورودی و طاق نمایی بر سر آن تعریف می شود که خیال را به مبدا و مقصد آدمی در نسبت با امری والا در بالا می کشاند. این ردیف از حجره مقابر، انگار بستری را در "میانه" - حدفاصل حجره مقابر و سکوی برآمده ی آرامگاه ملک الشعرا- برای گردهمایی و گفت و گوی مردگان و میرندگان فراهم آورده است. (تصویر شماره ۸)



تصویر شماره ۸- معماری مقابر حجره ای در بخش دوم آرامستان - مأخذ: نگارندگان

تغییر در ساختار ارتباطی دو بخش، آدمی را در مجموعه می گرداند و مردگان گردهم آمده را در حول این دو مرکز به دیده می نشاند. این دو بخش از مکان، گروه هایی از مردگان را گردهم آورده که در هنگام حیات، عقاید و اندیشه شان در مرزبندی های متفاوت و گاه متضاد جای می گرفت. اما امروزه فاقد مرزبندی های سیاسی، اجتماعی - فرهنگی در کنار یکدیگر آرام گرفته و آرامیده اند این ها راه های مختلفی را بین مبدا و مقصد، تجربه کرده اند که خود امری مرسوم تلقی شده و اختلاف پنداشتن آن، امری مذموم است.

اگر افق دید را از منظرهای مصنوع در سیمای کف به سطح بالاتری بکشانیم منظرهای طبیعی ای را می یابیم که رنگی از حیات را از طریق درختان بر محیط می پاشد. این امر با پرتو افشانی نور و سایه در هم می آمیزد تا آرامش و آسایش را بر فضا حاکم نماید. این مورد به آدمی امکان می دهد، لختی در مکان بیاساید و بر چیزهای گردهم آمده در فضا، بیاندیشد. وقتی انسان در تعامل با مکان به تامل روی آورد، آن را سکونتگاهی می یابد با شکل مقابر کم و بیش شبیه به هم. این

در این بخش، معماری خانه باغ در چشم اندازی رمانتیک معنای خویش را باز می یابد. خانه ای نشسته در زمین با سقف شیروانی که میانه آن، فرازی را به سوی آسمان و فرودی را در چهار گوشه اش به زمین دارد. وجود بازشوهای بزرگ در جداره و برخورداری بنا از ایوانی در پیشانی خود فضایی آرامش بخش را بدست می دهد. مقبره ظهیرالدوله در پیش فضای آن، حضور او را به عنوان میزبان برای تازه واردین اعلام می دارد. خانه ای که در ترکیب با باغ، زیستن شاعرانه ای را در اذهان



مخاطبین تداعی می کند (تصویر شماره ۶) تصویر شماره ۶- معماری خانه باغ ظهیر الدوله در بخش اول آرامستان - مأخذ: نگارندگان

بخش دوم، اما ورای این نرده ها، در آن سو قرار می گیرد. فضایی که با تغییر جهت محور، بار دیگر آدمی را به میانه چیزها می کشاند تا از نظاره گری به بازیگری سوق یابد. انسان با گذار از بخش اول، وارد بخش دوم می شود ملک این ملک، ملک الشعرا ی بهار است. شاعری نواندیش و آزاداندیشی که مقبره آن به دلیل موقعیت خاص و برآمده از زمین، جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. حلقه گرد آمده پیرامونش، نواندیشان و دگراندیشانی از صنف های مختلف هستند مانند: ایرج میرزا، رهی معیری، قمرالملوک وزیری، روح ... خالقی، فروغ فرخزاد، تقی زاده {۱۱} و ...



تصویر شماره ۷- بخش دوم آرامستان؛ مأخذ: نگارندگان

مقبره‌ها که نیک نگریده شده، در شکل اولیه‌اش و در زمان حفرش، مکعب شش وجهی تهی‌ای، در درون زمین است که مردگان را در آن جای می‌دهند تا در خانه ابدی‌اش، ماوا گرفته و بیارامد. این ماوا، هم به مردگان سرپناهی لازم می‌بخشد و هم آنان را در پناه امری والا قرار می‌دهد. از اینرو ماواي مکعب شکل، بعدی نمادین به خود می‌گیرد. کعبه با مکعب ارتباط داشته زیرا تمام جهات را در خود دارد. کربن، آن را بیت مثالی در عالم ناسوت می‌داند (کربن، ۱۳۹۰؛ ۲۳۷).

این مکان نمادین، گردآورنده و یگانه‌کننده چیزها بوده و حیات اجتماعی- فرهنگی جامعه را با ساختار تاریخی‌اش، پیوند می‌دهد. در این تعامل و تامل است که آدمی از وادی "حیرت" رها می‌شود و به وادی "معرفت" گام می‌نهد.

هنگامی که آدمی عزم رفتن از مکان را می‌نماید، در نقطه خروجی، گونه‌ی سوم از بنای معماری رخساره می‌یابد که معطوف به مراقبت‌کنندگان از این محیط است. خانواده ساکنی که پاسداشت کلیت مکان را از دیرباز بر عهده دارد. معماری این بنا، همان چشم‌انداز رمانتیک بوده و دو طبقه است که هر طبقه‌اش نظاره‌گر بخش-های تشکیل دهنده مکان است. این سه گونه از بناها (خانه باغ، حجره مقابر و خانه حافظین) در این جا و آن-جای مکان، معنای خویش را از صاحب‌خانه، میهمانان و مراقبت‌گرانش می‌گیرند. در هنگام خروج از دروازه، قوس صعود نقش بر بسته بر آن، برجسته‌تر شده و شیب زمین با گذر از دروازه، جهتی عکس به خود می‌گیرد و رو به بالا می‌شود. ناخودآگاه منظری هستی‌شناسانه دیده‌ها را به افق روبه رو به سوی کوه و آسمان می‌کشاند که استعاره برخاستن، اوج گرفتن و آزاد شدن را در خیال آدمی می‌نشانند (تصویر شماره ۹).



تصویر شماره ۹- منظر هستی‌شناسانه در هنگام خروج از آرامستان - مأخذ: نگارندگان

انسان در این‌جا نیوشای آوای هستی می‌شود. "مونتگمری" به نقل از "سنت" در کتاب "شهر شاد" با اشاره به گنبد کلیسا در میدان شهر قرون وسطایی که جهتی رو به آسمان داشت، نوشت: "شادی در آن جاست. دستیابی به آن، نیازمندمرارت برای رسیدن به معرفت است" (Montgomery, 2013; 25). حرکت از وادی حیرت برای رسیدن به معرفت، مسرت و آرامش، تجربه زیبایی‌شناختی هستی‌شناسانه‌ای از حقیقت است و جوهی که موقعیت وجودی آدمی را در تجربه مکان برای روی دادن رویداد زندگی، به سمت بالا در نسبت با امری والا، جابجا می‌کند.

ب- فهم تجربه مکان برپایه جهان آدمیان بازخوانی جهان آدمیان که مکان آرامستان را تجربه کرده‌اند بر پایه گفت و شنود بوده است. در این شرایط است که جهان آدمی بر پایه دل و زبان به گشودگی در می‌آید و به انسان امکان می‌دهد که نیوشای کلام حقیقت باشد. این بازخوانی بر حسب دو بخش از مکان آرامستان (ظهیرالدوله / ملک الشعراي بهار) صورت پذیرفت و تفسیر یافته‌ها نیز با ارجاع به حالات و موقعیت وجودی آدمیان بوده است.

۸- یافته‌های تحقیق:

با این مقدمه بر موضوع، دسته‌بندی یافته‌ها عبارتند از: مهم‌ترین واژه کلیدی ابراز شده در دو بخش فضا توسط مخاطبین، "احساس آرامش" است که با ارجاع به کل آرامستان، معنای خویش را به‌گونه‌ای محسوس و عمیق، باز می‌یابد؛ حالتی که خود در ربط مستقیم با مفهوم "وجود"، قرار دارد. کربن آن را عالی‌ترین خویش‌کاری وجود انسانی می‌داند (کربن، ۱۳۹۲؛ ۱۹۷). بخش عمده گروه‌های سنی و جنسی، تجربه زندگی در مکان را بر پایه این واژه به شکل زیر بیان کرده‌اند:

- آدم این‌جا به آرامش می‌رسه. آرامگاهه دیگه، اسمش روشه.
- آدم احساس می‌کنه غم‌هاش می‌ریزه، شما هم تجربه کردین؟
- روح آدم این‌جا تازه می‌شه، (انگار) حسی از شادی بهم دست میده، روحم، رها می‌شه.





- وقتی میام این‌جا، احساس خوبی دارم، احساس می‌کنم که پدربزرگم این‌جا توی بهشته (پدربزرگم این‌جا دفنه).

واژگان کلیدی دیگر در ربط با دو بخش از فضای آرامگاه، تفکر و تفهم است که از "دیدن"، "پرسیدن" و "اندیشیدن"، حاصل می‌آید. این واژگان، در نسبت با مفهوم بنیادینی چون "معرفت"، معنای حقیقی خویش را باز می‌یابد در این وادی، مخاطبین در قبال منظرهای وجودی به نظاره و تأمل می‌نشینند. آن‌ها مکان را به ظاهرش منحصر نمی‌کنند بل آن را پر رمز و راز و هزارتو می‌بینند (امامی جمعه، ۱۳۸۸: ۱۰۷). گروه سنی میانسالان و عمدتاً سالمندان در این زمینه، ادراکات خویش را بر حسب تجربه مکان، چنین بیان داشتند:

- این‌جا برام همش یادآوریه... میام این‌جا که یادم بیاد (اشاره به قبرها) تو سرنوشت من هم وجود داره. قبلنا (قبل‌ها) توی یه جمعی که می‌نشستم یه حرفی که می‌زدم، وقتی باهام مخالفت می‌شد، خیلی سعی می‌کردم از نظرم دفاع کنم جدیداً دیگه اصراری ندارم، خیلی جاها ساکت می‌شم، نمی‌خوام مخالفت کنم. وقتی میام این‌جا رو می‌بینم، مخالفت معنی نداره.

- مرگ حقیقته، آدم وقتی پیر می‌شه بیشتر به فکر اونه. من همیشه به این فکر می‌کنم، چرا آدم‌ها دائماً با هم سر جنگ دارند وقتی همه می‌میرند. باید باهم خوب باشیم.

- خاکه دیگه، خاک آدم رو می‌کشونه (چون از جنس اونیم).

واژه‌ای که بخش ملک‌الشعرا و بخش ظهیرالدوله را از هم جدا می‌کند در حوزه "حیرت"، قرار می‌گیرد. هانا آرنه، حیرت را سرآغاز تفکر می‌داند که آن چیزی است آشنا و در عین حال دیدار ناپذیر (آرنه، ۱۳۹۴: ۳۱۴). واژگانی چون تعجب‌آور بودن، سوال برانگیز بودن و ... در این حوزه جای می‌گیرند:

- عجبم (در تعجب هستم) از این‌که آدمای (آدم‌های) زنده در خواب غفلت‌اند. آدم وقتی می‌میره، بیدار می‌شه می‌بینه که موقع زنده بودنشون، از هم فاصله می‌گرفتن و وقتی می‌میرند همه در کنار هم قرار می‌گیرن و باهم‌اند.

- دارم فکر می‌کنم اینور نرده بیشترش درویش‌اند. اونوری‌ها (اون ور نرده) آدمایی‌اند که امروزی‌ترند. اینا با هم جور در نمیان، میان؟ (جور درمی‌آیند؟) پس چرا این‌ها را با هم این‌جا دفن کردند؟

- این‌جا برام تعجب برانگیزه، آدمایی رو می‌شناسم جاه و جلال داشتن بعضی‌ها هم مال و منال. حالا همشون تو خونه‌هایی خوابیدند که عین همه (مثل هم هستند) چیزی با خودشون نبردن.

حوزه دیگر در واژه "حسرت"، معنای خود را در نسبت با بخش ملک‌الشعرا، باز می‌یابد. حسرت، موقعیتی است که آدمی در گذشته، تجربه‌ای از زندگی در "آن" را داشته و حافظه نقشی از آن بر خاطره زده است. این حوزه با مفاهیمی چون خاطره، افسوس و ... همراهی نشان می‌دهد؛

- اون زمونا چقدر خوب بود آدم‌هایی که توی این قبرستون هستند برامون شعر می‌گفتن (می‌سرودند). من هیچ‌وقت شعر "مادر" ایرج میرزا، یادم نمیره اون‌جا که می‌گه؛ "چون هستی من ز هستی اوست، تا هستم و هست دارمش دوست" چقدر قشنگه مگه نه؟

- این‌جا برام یادآور خاطرات خوب گذشته هستش (هست) چه حالی داشتیم، درسته سختی بود ولی یادآوری یه دوره زندگی‌مونه. این‌جا بیشتر برای فروغ (فرخزاد) می‌آم.

گفتگوهای صورت گرفته - و گفت و شنود - که به دو مورد، محدود می‌شود در حوزه "غریت" قرار می‌گیرد. این حوزه به معنای دور افتادگی از ساختار وجودی است که عمدتاً در گروه سنی جوانان قرار دارد.

- این‌جا فضای روشنفکریه. آدم میاد هر کسی رو که دوس (دوست) داره می‌بینه و باهاش درد دل می‌کنه. آدم این‌جا کاملاً بر خلاف بیرون، آزاده. آزادی یعنی آدم هر کاری که می‌خواد، بکنه.

- به نظرم این‌جا غم از در و دیوارش می‌باره کسی بهش نمی‌رسه، همه جا این‌جوریه...

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان ادعان داشت که گفت و شنودها و گفت و گوها در سه حوزه اصلی (مسرت، معرفت، حیرت) و یک حوزه میانی (حسرت) و یک حوزه فرعی (غریت)، قابل تقسیم است. دلایل این امر را می‌توان برحسب موارد زیر بیان کرد:

- تاثیر و تاثیرپذیری میرندگان از جهان مکان
 - تعلق‌پذیری میرندگان به مردگان
 - تحول‌پذیری جهان آدمیان در طول زمان
- وجوهی که به آدمیان امکان تجربه زندگی را در مکان، فراهم می‌کنند.

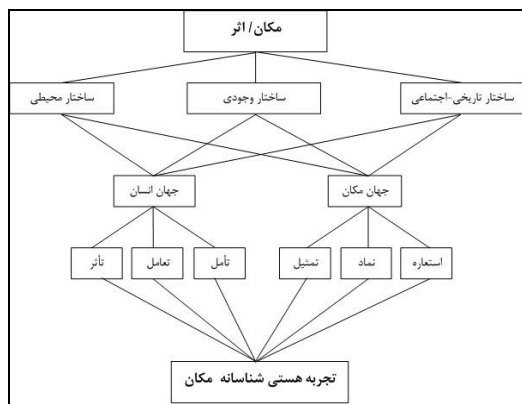
۹- نتیجه تحقیق

آرامستان‌های تاریخی به دلیل موضع‌شناسی مناسب و نیز مقیاس قابل درک با جایدگی مردگانی شهیر و گمنام از اقشار و اصناف مختلف، همواره نقشی از خاطره بر حافظه تاریخی جامعه‌زده و مکانی را برای گردهمایی میرندگان و مردگان، چیزها، تجارب و خاطرات بدست می‌دهد. چنین مکانی، فضاهایی را برای تامل، تعامل و تأثر به روی میرندگان می‌گشاید. جایجایی میرندگان از مکان سکونتشان به مکان سکونت مردگان برای دیدار، ارتباط و تداعی خاطره‌هاست. سکونت در حیات و ممات، ساختاری تاریخی دارد که هم‌گرد هم‌آورنده و ارتباط-دهنده میرندگان و مردگان بوده و هم ساختاری وجودی‌ای دارد که حضر و سفر را امکان‌پذیر می‌سازد. در آرامستان تاریخی ظهیرالدوله، ساختار محیطی مکان بر پایه حرکت، جهت و بعد کیفی اعداد، جهانی از معنا را به روی میرندگان می‌گشاید.

جهان مکان در سطح کلان و در کلیت‌اش، نظم معنایی خود را بر حسب ذات سکونت در قالب مفهوم "آرامش" در احساس مخاطبین می‌نشانند. در سطح میانی، جهان مکان، بر حسب تفاوت حیات مردگان و تشابه ممات‌شان، اندیشه میرندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در سطح خرد، خیال آدمیان با اموری چون زندگی، خاطره، مرگ و ... درگیر می‌شود. اموری که حاصل جایگیری جهان مکان در جهان آدمیان بوده و از راه احساس و اندیشه، افق دید آنان را جا به جا می‌کند.

زنجیره منطقی جهان مکان و جهان آدمیان در فضایی چون آرامستان تاریخی ظهیرالدوله، بازگشت به بنیادها و ریشه‌هاست. یعنی زیستن در "سنت" {۱۲}. دستاورد چنین زیستنی، بیداری و رهایی انسان است. قرارگیری در چنین موقعیتی، آدمی را به خویش آورده و از زندگی، رویدادی می‌سازد برای تحول بخشیدن. این رویداد همه را متعلق به یکدیگر کرده و در پیوندی عمیق با چیزها قرار می‌دهد. چیزهای از دست رفته و چیزهای در

دسترس. آدمی در این همبستگی و وابستگی است که سکونت را در زندگی و مرگ، دیگرگونه اما در امتداد هم در مفهوم بنیادین "آرامش" می‌یابد. این نوع سکونتگاه، گرد هم آورنده مردمانی است که عالمانه، عارفانه، شاعرانه، عاشقانه و شادمانه در اشکال گوناگون در سنت زیستند و آرامش را در این شیوه‌های زندگی، تجربه کرده‌اند و خاطره‌ای را در حافظه مردمان این مرز و بوم نشانند. بازگشت به خاطره‌ها در راستای اخذ اصول راستین زندگی در جهت پیش بردن آن به جلو است. پیش رفتن در چنین مسیری نیازمند به خویش آمدن آدمی در این جهان است قبل از آن‌که به مرگ تن در دهد و به جهان دیگری، رخت سفر بندد. انسان باید بداند که مختلف بودن مسیرهای زندگی به معنای اختلاف بین آن‌ها نیست. آن‌ها در مبدا و مقصد مشترک-اند اگر چه راه‌هایشان متفاوت است. تصویر شماره ۱۰، نتایج حاصل از یافته‌ها را بیان می‌دارد.



تصویر شماره ۱۰: نتایج حاصل از یافته‌ها

۱۰- تشکر و قدردانی

موردی از طرف نویسندگان مقاله مطرح نشده است.

۱۱- پی‌نوشت‌ها

۱. از منظر هایدگر، مفهوم میرندگان، مشتمل بر آدمیان زنده‌ای است که مرگ را در آینده تجربه خواهند کرد. واژه مردگان در ادبیات به کار رفته هایدگر، همراه با واژه میرندگان به کار رفته است. واژه مردگان، مرگ را در بطن و متن خود دارد.



۱۰. استعاره فنا در بقا به معنای همه از اویم و به سوی او باز می‌گردیم. این مضمون در قالب قوس‌های صعودی و نزولی در عناصر معماری تجلی یافته است.

۱۱. تقی‌زاده دگراندیشی نوگرا بود که آرمان‌هایش را در رهایی از زمینه‌های تاریخی و اجتماعی-فرهنگی می‌دید و خواسته‌هایش را توسط مجلس در دوران پهلوی وضع می‌کرد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر. گ به کتاب "ایران بین دو انقلاب" نوشته پروانده آبراهامیان.

۱۲. سنت در این پژوهش به معنای کهنه و ایستا در زمان نیست. بل کهن‌الگویی از زیستن بوده که بر پایه اصول راستین بر حسب زمان، دائماً در مدار نوشدگی قرار گرفته و راه خویش را به جلو می‌گشاید. تجربه زندگی در سنت، انسان را در مدار نواندیشی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، نواندیشی فرایند زایش خویش را از سنت به ودیعه می‌گیرد.

۱۲- منابع فارسی و لاتین

- آرت، هانا (۱۳۹۴)، حیات ذهن (ترجمه مسعود علیا)، تهران: نشر ققنوس.
- احمدی، بابک (۱۳۹۱)، هایدگر و تاریخ هستی، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۹۰)، حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و هرمنوتیک، تهران: نشر مرکز.
- اسپیکلبرک، هربرت (۱۳۹۳)، جنبش پدیدارشناسی، درآمدی تاریخی، ترجمه: مسعود علیا، جلد اول، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- امامی جمعه، سید مهدی (۱۳۸۸)، فلسفه هنر در عشق شناسی ملاصدرا، تهران: انتشارات چاپ و نشر شادرنگ.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۹۵)، خیال مجسم، ترجمه: علی اکبری، تهران: انتشارات پرهام نقش.
- پرتوی، پروین (۱۳۹۴)، پدیدارشناسی مکان، تهران: نشر متن.

۲. ظهیرالدوله، بانی انجمن اخوت بود که با فوتش به خانه باغش (بنای موجود) در مکان آرامستان منتقل گردید. این انجمن، هنر را از حوزه خصوصی دربار قاجار، خارج و به آن جنبه مردمی بخشید.

۳. جریان دفن در سال ۱۳۴۰ به دلیل اشباع شدن آرامستان متوقف و بعد از آن تعدادی محدودی از اموات با صدور مجوز، دفن گردیدند. مساحت تقریبی این آرامستان، حدود ۴۰۰۰ متر مربع می‌باشد که بالغ بر ۱۵۰۰ متر مربع از آن به صورت حیاط محصور مجزا در شمال آن قرار دارد.

۴. پدیدارشناسی در دو شاخه معرفت‌شناسانه و هستی-شناسانه قابل تعریف است که واضع معرفت‌شناسانه آن، "ادموند هوسرل" بوده و بعد هستی‌شناسانه آن، توسط "مارتین هایدگر" بسط و توسعه یافته است.

۵. به دلیل وجود محدودیت زمانی در بازدید از آرامستان (عصر پنجشنبه هر هفته) و نیز قائل شدن تفکیک جنسیتی برای بازدیدکنندگان به ازای دو زمان، این مصاحبه‌ها چندین هفته متوالی توسط نگارندگان بر حسب جنس به صورت مجزا انجام پذیرفت. لازم به یادآوری است که محدوده زمانی صرف شده برای مصاحبه‌ها حدود ۱۰ ماه پیش از شیوع کرونا بوده است.

۶. سکن، ریشه واژه سکونت بوده و به معنای ساکن شدن توأم با آرامش است.

۷. هایدگر، موقعیت، وضعیت و حالات وجودی انسان دوران مدرن را به واسطه بعدی که با هستی یافته، سرگشتگی، بی‌مکانی و از خود بیگانگی توصیف کرد. در اینجا از واژه "غربت" در تعبیر این مفهوم استفاده شده است.

۸. اصطلاح اگزیستانس (Existence)، به نزد هایدگر به هستی‌هستنده‌ای دلالت دارد که می‌تواند از خود به در شود و هستی همه هستندگان را اعم از خودش یا هستندگان دیگر را از خفا و پوشیدگی به درآورد و حضور پیدا کند. برای مطالعه بیشتر ر. گ. به کتاب "زمینه و زمانه پدیدارشناسی" تالیف سیواوش جمادی.

۹. انکشاف در این‌جا هم به معنای حرکت از ظاهر به باطن و هم از باطن به ظاهر است.



- جمادی، سیاوش (۱۳۹۲)، زمینه و زمانه پدیدارشناسی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ریکور، پل (۱۳۷۳)، زندگی در دنیای متن (ترجمه بابک احمدی)، تهران: نشر مرکز.
- کرین، هانری (۱۳۹۳)، چشم اندازه‌های معنوی و فلسفی اسلام ایرانی جلد اول، (ترجمه انشاء... رحمتی)، تهران: نشر صوفیا.
- کرین، هانری و دیگران (۱۳۷۲)، مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی (به کوشش علی تاج‌الدینی)، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- کرین، هانری (۱۳۹۲)، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی (ترجمه جواد طباطبایی)، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- کرین، هانری (۱۳۹۲)، انسان نورانی در تصوف ایرانی (ترجمه فرامرز جواهری نیا)، شیراز: انتشارات آموزگاه خرد و گلبانگ.
- کرین، هانری (۱۳۹۰)، معبد و مکاشفه (ترجمه انشاءالله رحمتی)، تهران: نشر جامی.
- گادامر، هانس گئورگ، (۱۳۸۹)، زیبایی شناسی در هرمنوتیک گادامر (ترجمه رضا طاهری)، تهران: نشر نگاه معاصر.
- نصر، سید حسین، (۱۳۸۵)، معرفت و معنویت، ترجمه، انشاء... رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سپهروردی.
- نصر، سید حسین، (۱۳۹۲)، انسان سنتی و مدرن، ترجمه مهدی نجفی افرا، تهران: نشر جامی.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۴)، مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی (ترجمه محمدرضا شیرازی)، تهران: انتشارات رخ داد نو.
- نور برگ شولتز، کریستیان (۱۳۹۳)، وجود، فضا و معماری (ترجمه رویداد نو روز برازجانی)، تهران: نشر پرهام نقش.
- نیومن، ویلیام لاورنس (۱۳۹۰)، شیوه‌های پژوهش اجتماعی، رویکردهای کیفی و کمی (ترجمه حسین دانایی فرد و سید حسین کاظمی)، تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۲)، سرآغاز کار هنری (ترجمه پرویز ضیاء شهابی)، تهران: نشر هرمس.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۹)، هستی و زمان (ترجمه سیاوش جمادی)، تهران: نشر ققنوس.
- هایدگر، مارتین و دیگران (۱۳۹۱)، هرمنوتیک مدرن، درسگفتار ساختن، باشیدن، اندیشیدن (ترجمه بابک احمدی و دیگران)، تهران: نشر مرکز.
- Henriksson, C. (2009). Curriculum in Abundance –A Phenomenological Reading. Journals of American Association for Advancement of Curriculum Studies, 5:2.
- Montgomery, C. (2013). Happy City. Doubleday. Farrar, Straus and Giroux, 2014.
- Seamon. D. (2018). Life Takes Place; Phenomenology, Lifeworld and Place Making, Routledge.



